

اساطیر و مطالعات درباره شمس تبریزی در شبه قاره

فاطمه فیاض*

چکیده:

مردم شبه قاره از دیر باز تا کنون افکار و آموزه های مولانا روم را برای خود الهام بخش و وسیله ای برای تأمین سعادت دنیا و آخرت دانسته اند. آوازه گسترده و دامنه دار وی در شبه قاره، شمس را هم مورد توجه مردم این منطقه قرار داده است. در ملفوظات عارفان شبه قاره و تذکره هایی که آنجا نوشته شد، اشاره هایی به شرح حال شمس و پیوندش با مولانا روم یافت می شود. شهرت شمس در فرهنگ عامه شبه قاره وی را تبدیل به شخصیتی اسطوره ای کرده و در یکی از شهرهای ایالت پنجاب مقبره ای نیز به وی منسوب است. همچنین رساله ای منظوم با عنوان *مرغوب القلوب* به نام شمس در شبه قاره چاپ شده است و تراجم و شروح نیز بر آن نوشته اند. ما در این پژوهش روایت های اساطیری درباره شمس تبریزی که در شبه قاره به وجود آمده را بررسی می کنیم. همچنین با در نظر گرفتن ذکر شمس در ملفوظات عارفان این منطقه و شرح حالش در تذکره ها، جایگاه وی را در ادبیات عرفانی شبه قاره مورد بحث قرار می دهیم. علاوه بر این، کتاب های مستقلی هم که در شرح حال شمس تبریزی توسط دانشمندان شبه قاره نگاشته شده، موضوع بحث این مقاله است.

واژه های کلیدی: شمس تبریزی، شبه قاره، شمس سبزواری، اساطیر، مرغوب القلوب.

*استادیار زبان و ادبیات فارسی و ادبیات تطبیقی، دانشگاه علوم مدیریت لاهور (لمز).

۱. مقدمه:

شمس الدین ملک داد تبریزی (ناپدید شده در ۶۴۵ ق/۱۲۴۷ م) از جمله عارفانی است که با وجود مقبولیت بارزی و ضبط اسامی شان در تذکره ها و تواریخ، شرح احوال آنها هم چنان در پرده ابهام و سرشار از داستان های کرامات و تبارشناسی موهوم است. روایت های افسانه آمیز درباره زندگی شمس و مقابر متعدد وی نه تنها در ایران و ترکیه که محل تولد و اقامتش بوده، یافت می شود بلکه در شبه قاره هم شهرتش در فرهنگ عامه باعث ایجاد اساطیر و انتساب مقبره ای به او شده است.

از سوی دیگر، آوازه جلال الدین محمد بلخی و آثارش در حلقه های صوفیان و محققان شبه قاره لابد توجه شان را به سوی شخصیت شمس تبریزی هم جلب کرده است و در نتیجه اش ذکر شمس نه تنها در تذکره های عارفان شبه قاره راه یافت بلکه تعدادی کتاب های مستقل هم در شرح حالش در این منطقه نگاشته شده است. ما در این پژوهش با دسترسی به منابع هندی درباره شمس تبریزی که هم در زبان فارسی و هم در زبان های محلی موجود است، تلاش کرده ایم که گوشه ای جدید به مطالعات شمس و مولانا افزوده شود و عرضه شیفتگان عرفان و جویندگان تاریخ گردد.

۱.۱. روش تحقیق

مباحث این مقاله به سه بخش تقسیم می شود:

- شمس تبریزی در اساطیر هند

در این بخش روایت شفاهی بازدید شمس و مولانا از هند بررسی می شود و اصالت مقبره منسوب به شمس تبریزی در مولتان، یکی از شهرهای ایالت پنجاب در پاکستان کنونی، نیز مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۱- ذکر شمس در ملفوظات و آثار عارفان شبه قاره

اشاره‌هایی که به شمس و برخورد او با مولانا در تذکره‌های عارفان شبه قاره موجود است، در این بخش مطالعه می‌شود. همچنین نظرات صوفیان شبه قاره درباره شمس و ذکر او در شعر عرفانی این منطقه موضوع این بخش مقاله است.

۲- آثار منسوب و مطالعات درباره شمس تبریزی

در شبه قاره رساله‌ای منظوم با عنوان *مرغوب القلوب* به شمس تبریزی منسوب داشته‌اند. ما درباره صحت این انتساب بحث خواهیم کرد. همچنین کتاب‌های مستقلی که درباره زندگی و افکار شمس در شبه قاره نگاشته شد، در این بخش مقاله بررسی می‌شود.

۲- شمس تبریزی در اساطیر هند:

یکی از شهرهای قدیمی ایالت پنجاب در پاکستان مولتان است که به دلیل تعدد مزارهای صوفیه «مدینه الاولیا» و «قبة الاسلام» خوانده می‌شود (شاه، بی تا: ۱۷). از مزارهای این شهر مقبره‌ای است با گنبد کاشی فیروزه‌ای که در ۱۱۰۲ ق/ ۱۶۹۱ م بنا شد (دفتری، بی تا: ۲۹۳۵/۱) و منسوب به شمس تبریزی است. پیش از آنکه ما درباره اصالت این مزار بحث کنیم، داستان ورود شمس به مولتان و مدفون گردیدن در آنجا که از فرهنگ عامه، اساطیر باستانی و روایت‌های مذهبی نشأت گرفته است، بیان خواهیم کرد. از آنجا که داستان مزبور با همه جزئیاتش به طول می‌انجامد، خلاصه‌اش در اینجا ارائه می‌گردد:

جلال الدین رومی (د. ۶۷۲ ق/ ۱۲۷۳ م) سراینده نامدار مثنوی معنوی روزی از گورستان عبور می‌کرد و يك كاسه سر آدمی را دید که روی پیشانی‌اش نوشته بود: «صاحب جمجمه باعث مرگ چهل تن بوده و سبب چهل مرگ دیگر خواهد بود». رومی برای دفع شر، آن را به خانه آورد و خرد کوبید، آنگاه در ظرفی

روی طاقچه ای گذاشت. اندکی بعد دختر رومی آن ظرف را پیدا کرد و استخوان های خرد شده را با آرد گندم اشتباه گرفت و کمی از آن چشید. در نتیجه اش دختر رومی باردار شد و پسری زایید که همان شمس تبریزی بود. این پسر چون بزرگ شد مورد آزار همگانی می گردید و روزی برای کشتن مادرش به او حمله کرد. در این میان چهل نفر که می خواستند با مداخله از مادرش حمایت کنند، به دست وی کشته شدند. پس از آن شمس به تبریز گریخت و به رومی گفت که می توان او را در «محلۀ خاموشان» پیدا کرد.

پس از مدتی، رومی به جستجوی شمس راهی تبریز شد و جویای محلۀ خاموشان گشت، ولی هیچ کس آنجا را نمی شناخت. سرانجام کودکی توضیح داد که آن به معنای گورستان است. رومی، شمس را بالای منارۀ مسجدی یافت ولی چون خودش بالا شتافت، دید که شمس در پای مناره ایستاده است. پس رومی خود را از آن بالایی به پایین می اندازد و سالم به زمین فرود می آید. آنگاه شمس و رومی داخل شهر می روند. در حال عبور از بازار شهر، شمس روبروی يك مغازۀ خوراك پزی باز می ایستد و از مغازه دار كبك بریان شده را خواهان می شود. اما خواسته اش رد می گردد و مغازه دار به او می گوید: «چنین غذا به گدایان نمی دهیم». شمس آهی می کشد و «کیش» می گوید که لفظی است برای راندن پرندگان. ناگاه تمام كبك ها جان می گیرند و به پرواز در می آیند. با دیدن چنین کرامتی از شمس، غوغایی در بازار می افتد و مردم دنبالشان می آیند. ولی شمس و رومی با سرعت تمام از شهر خارج می شوند و به سببی روی به هندوستان می آرند.

آنها سرانجام به مولتان می رسند و شمس در گورستان آنجا مرده ای را با گفتن «قم باذنی» زنده می کند. ناظران این واقعه متحیر می شوند و فتنه ای بپا می گردد. در نتیجه، علمای آن دیار مرگ شمس را با کندن پوست خواهان می شوند.

شمس نیز دست خود را به موهایش برده، آنها را به طرف خود می کشد و پوستش از سر تا پا کنده می شود. آنگاه او با همان وضع راه می افتد. چون گرسنه می شود، تکه ای گوشت یا ماهی می خرد، ولی هیچ کس حاضر نمی شود آن را برایش بریان کند. شمس رویش را به سوی آفتاب می کند و می گوید: «تو شمس هستی و من هم شمس هستم. بیا و یاری ام کن». آفتاب پایین می آید و مردم از وحشت گرمای سوزناک به سوی شمس می شتابند و از او التماس دفع بلا می کنند (ایوانف، ۱۳۹۱). گرمای شدید مولتان را هنوز هم نتیجه این اتفاق تلقی می کنند.

دنباله این داستان یافت نمی شود. باور عموم بر آن است که شمس همانجا ماندگار و فوت شد. آنگاه در جایی که اکنون مقبره ای منسوب به وی قرار دارد، به خاک سپرده شد.

در جزئیات این داستان افسانه آمیز یا اسطوره، رد پای چندین روایت های باستانی و مذهبی دیده می شود. چنانکه تولد شمس بدون پدر، یاد آور ولادت مقدس مسیح از بطن مریم است که در قرآن هم بدان اشاره رفته است (آل عمران: ۴۵). در روایت های زرتشتی هم اسطوره باردار شدن دختران دوشیزه با تخمه زرتشت و در نتیجه اش تولد منجی یا موعود موجود است^۱ (سپهری، ۱۳۸۳: ۱۴۹). جان گرفتن کبک ها با «کیش» گفتن شمس اشاره ای به قصه ابراهیم و پرندگان است (قرآن، بقره: ۲۶۰). جان بخشیدن به مرده با گفتن «قم باذنی» هم با اندک تفاوتی تکرار معجزه عیسی است (قرآن، مائده: ۱۱۰). کرامتی شبیه به بریان کردن تکه گوشت در تابش آفتاب در بین هندوان به قدیس قدیمی شان «کشاوپوری» منسوب است. در نقاشی های مختلف می توان او را ماهی به دست و در حال خطاب به آفتاب دید (ایوانف، ۱۳۹۱).

بیشتر محققان انتساب این مقبره را به شمس تبریزی رد کرده اند (ترین،

۱۹۸۹: ۱۷۶-۱۸۱؛ Daftari, 1990: 415) و بدین نتیجه رسیده اند که صاحب این مزار شمس الدین سبزواری، معروف به شاه شمس و پیر شمس، عارفی قرن ششم هجری و یکی از اولین داعیان اسماعیلیه نزاری در شبه قاره است (دفتری، بی تا: ۲۹۳۵/۱). وی در ۵۶۰ ق/۱۱۶۵ ق (یا ۵۷۰ ق/۱۱۷۵ م) در سبزواری به دنیا آمد. پدرش صلاح الدین از مبلغین اسماعیلی بود و نسبش به امام جعفر صادق می رسید.

شمس سبزواری پس از وفات پدرش در ۶۶۴ ق/۱۲۶۶ م برای تبلیغ آموزه های اسماعیلیه به هندوستان اعزام گردید و در سال ۶۶۶ ق/۱۲۶۸ م به مولتان آمد. او چند سال در آنجا به سر برد و در این مدت چندین خانواده های هندوان محلی به دستش مسلمان گشتند. شمس الدین سبزواری در ۶۷۵ ق/۱۲۷۶ م در مولتان درگذشت و مدفون شد و مزاری که اشتباهاً به شمس تبریزی منسوب شده است، خاک جای او است^۲ (شاه، بی تا: ۶۹-۷۱؛ آفریدی، ۱۹۷۷: ۶۰۸/۱-۶۱۰). هنوز هم جماعت شمسیان که شاخه ای از اسماعیلیان نزاری اند و ساکن مولتان و نواحی استان پنجاب می باشند، مدعی هستند که شمس سبزواری اسلاف آنان را به مذهب اسماعیلیه درآورد و بدین نسبت شمسی نامیده می شوند (دفتری، بی تا: ۲۹۳۵/۱).

کرامت هایی که روایت شفاهی ورود شمس تبریزی به هند را تشکیل داده است، در احوال شمس سبزواری هم دیده می شود. همچو زنده کردن پسر احمد نکودار- پادشاه بغداد- با گفتن «قم باذنی»، بریان کردن تکه ای گوشت با نزدیک ساختن آفتاب و کندن پوست (شاه، بی تا: ۷۲؛ آفریدی، ۱۹۷۷: ۶۱۴/۱). به هم آمیختگی روایات مربوط به هر دو شخصیت بازسازی واقعیت های تاریخی را از میان افسانه ها دشوارتر ساخته است.

۳ - ذکر شمس در ملفوظات و آثار عارفان شبه قاره

۳-۱. ذکر شمس در ملفوظات عارفان شبه قاره

مثنوی معنوی، شاهکار ادب عرفانی از جلال الدین محمد بلخی (د. ۶۷۲ ق/ ۱۲۷۳ م)، در حلقه های عارفان هندی استقبال بسیاری داشت و در شبه قاره کمتر اثر عرفانی یافت می شود که اشاره ای به مثنوی معنوی نداشته باشد و یا الهامی از آن نگرفته باشد. بدیهی است که چنین مقبولیت آثار رومی در شبه قاره توجه عارفان را به شرح حال رومی و پیوندش با شمس نیز کشانده است.

یکی از قدیمی ترین ارجاعی به شمس تبریزی در لطائف / شرفی، ملفوظات جهانگیر اشرف سمنانی (د. ۸۰۸ ق/ ۱۴۰۶ م)، دیده می شود (یمنی، ۱۹۹۹: ۸۸/۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲). سمنانی از پیشوایان سلسله چشتیه در هند قرن هشتم بود و در ملفوظات وی اشاره ای به دیدارش با سلطان ولد، فرزند رومی، شده است (همو: ۱۰۹/۱-۱۱۰). ولی از آنجا که هنگام درگذشت سلطان ولد، سمنانی فقط شش ساله بود، محققان احتمال چنین دیداری را رد کرده اند (اسلم، ۱۹۹۵: ۱۴۱). وی در ملفوظاتش قصه مسافرت سلطان ولد به دمشق و بازآوردن شمس را از آنجا به قونیه بازگو کرده است (یمنی، ۱۹۹۹: ۱۶۴/۱-۱۶۵). همچنین با توجه به منابع اصلی سلسله مولویه، درباره شخصیت شمس و پیوندش با رومی سخن گفته است (همو: ۱۷۰/۱-۱۷۲). چنانکه این کتاب حدود ۷۸۰ ق/ ۱۳۷۸ م یعنی کمتر از مدت يك قرن و نیم بعد از ناپدید شدن شمس نگاشته شد، نشانگر آن است که آوازه شمس و ماجرای او با رومی در حدود يك قرن و نیم نه تنها در شبه قاره طنین انداز بود بلکه در مجالس عارفان آنجا مورد توجه قرار گرفته بود.

در خوانق صوفیان شبه قاره، علاوه بر مثنوی و دیوان شمس، مناقب العارفین

نیز خواننده می شد. نظام الدین اورنگ آبادی چشتی (د. ۱۱۴۲ ق/ ۱۷۳۰ م) اولین عارفی است که در مجالس وی خوانش مناقب العارفین رواج یافت (حسینی، بی تا: ۷۰، ۸۵، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸). پس از او محمد کامگار حسینی نقشبندی، یکی از خلفای نظام الدین اورنگ آبادی، نه تنها خواندن مناقب العارفین را در مجالس خود ادامه داد بلکه ملفوظات پیر خویش را نیز به تقلید آن نوشت. وی پیرش را با لقب «خداوندگار» یاد می کند (همو: ۹۰، ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴) که از القاب معروف رومی است. بدیهی است که توجه عارفان شبه قاره به مناقب العارفین باعث آشنایی آنها با احوال شمس تبریزی می شد.

همچنین در بین صوفیان متأخر خواجه فخرالدین فخر جهان دهلوی (د. ۱۱۹۸ ق/ ۱۷۸۴ م) که از مشایخ نام آور چشتیه در قرن سیزدهم بود، دوست دار و مبلغ بزرگ آثار و افکار رومی در شبه قاره حساب می شود. در مجالس وی بیشتر از احوال رومی و شمس سخن می رفت. باری، او درباره اولین دیدار شمس و رومی ابراز نظر می کرد و فرمود که معمولاً رومی را مرید شمس تصور می کنند، ولی در واقعیت چنین نیست. با توجه به چندین منابع به طور قطعی می توان گفت که رومی از او فقط استفاده روحانی کرد و از صحبتش کسب فیض نمود. یکی از حاضران به نصحات الانس جامی (د. ۸۹۸ ق/ ۱۴۹۲ م) و کتابی دیگر ارجاع داد و گفت که از اینها چنین بر می آید که رومی مرید شمس بود. آنگاه فخر جهان در پاسخ گفت که از بخش مزبور نصحات الانس همچنین نکته به اثبات نمی رسد و کتاب دیگری که از آن یاد کردید، ندیده ام (فخری، ۱۸۹۷: ۲۰-۲۱). از این روایت می شود استنباط کرد که صوفیان شبه قاره گزشته از توجه به احوال شمس، درباره پیوند او با رومی نظرات انتقادی نیز ابراز می داشته اند.

همچنین شمس الدین سیالوی (د. ۱۳۰۰ ق/ ۱۸۸۳ م)، از مشایخ بنام چشتیه، در سخنان خود داستان هایی از احوال رومی بیان می کرد و به احتمال زیاد مناقب العارفین را در نظر داشته است (زنجانی، ۱۸۸۵: ۲۱۶). وی از شمس تبریزی با احترام بسیار یاد می کند و او را «شیخ شمس الدین تبریزی» خوانده است (همو: ۲۱۵).

بازتاب مثنوی معنوی و دیوان شمس در شعر عرفانی شبه قاره بسیار چشم گیر است. به خصوص شاعران سلسله چشتیه آثار شعری مولانا را برای خویش الهام بخش دانسته اند و به پیروی از آن غزل ها و مثنویات سروده اند. به همین دلیل اشعاری که سخن گویان این سلسله در وصف پیر خود نوشتند، یادآور غزلیات هیجان انگیز و سوزناک رومی در فراق شمس می باشد و چنان به نظر می رسد که آنان مرشدشان را شمس خود پنداشته اند. این در خودش موضوع جداگانه ای است و ما فقط به دو سه مورد از آن اشاره می کنیم:

نواب عمادالملک نظام (د. ۱۲۱۳ ق/ ۱۷۹۹ م) از مریدان فخر جهان دهلوی بود. شعر اشتیاق آمیز او در وصف مرشدش یادآور بسیاری از غزل های شور انگیز مولانا در فراق شمس است (غازی الدین، ۲۰۱۵: ۷). او در فراق مرشدش يك مثنوی هم با عنوان ناله نی نوشته است.

یکی دیگر از شاعران بنام و عارفان بزرگ شبه قاره غلام فرید چشتی (د. ۱۳۱۸ ق/ ۱۹۰۱ م) است. وی در شعرش از پیر خود چنان مشتاقانه یاد می کند که دیوانش را دیوان شمس در زبان سرائیکی دانسته اند.

عارفان شبه قاره، به خصوص صوفیان چشتی، ذکر شمس را در دیوان شمس با چشم انداز خاص روحانی نگریسته اند و بسیار پسندیده اند.

۳-۲- ذکر شمس در شعر عرفانی شبه قاره

در شعر عرفانی شبه قاره، به خصوص شعر زبان پنجابی، «شاه شمس» به صورت نماد عشق کامل درآمده است. شعرای عارف این منطقه هر دو شمس- شمس تبریزی و شمس سبزواری - را یکی دانسته و به کرامت ها و اساطیر مربوط به آنان اشاره کرده اند. آنها شاه شمس را در ردیف شیخ صنعان، منصور حلاج (د. ۳۰۹/ق ۹۲۲م) و سرمد کاشانی (د. ۱۰۷۱/ق ۱۶۶۱م) جا داده اند. بلھے شاه (د. ۱۱۷۰/ق ۱۷۵۷م)، شاعر نامدار پنجابی، در یکی از منظومه هایش می گوید:

شیخ صنعانوں خوک چرایو شمس دی کھل الٹ لہایو
سولی تے منصور چڑھایو کر تھ ہن میں ول دھایا ہے

(خان، ۲۰۱۱: ۲۶۲)

(شیخ صنعان را چوپان خوکان ساختی / پوست شمس را درآوردی / منصور را بردار
آویختی / اکنون قصد من کرده ای)

همچنین شاعر بنام دیگری خواجه غلام فرید چشتی که ذکرش رفت، در
شعرش از شمس چنین یاد می کند:

شمس الحق دی کھل لہایو، سرمد سر کپوایا
شاه منصور چڑھایو سولی، مستی ساگ رسایا

(غلام فرید، ۲۰۱۸: ۴۳)

(پوست شمس الحق را درآوردی، سرمد بریده شد / شاه منصور را به حالت
مستی درآوردی و به دار بردی)

سرآمد شاعران سندی، شاه عبداللطیف بتایی (د. ۱۱۶۵/ق ۱۷۵۲م) به
سنت عرفان و تصوف بستگی شدیدی داشت و از جلال الدین رومی تأثیر فراوانی
پذیرفته بود. دکتر نبی بخش بلوچ، محقق و مصحح رساله منظوم بتایی، او را رومی

پاکستان نامیده است (Baloch, 1961: 30-40). دانشمندان بنام غربی چون سورلی و آن ماری شامل هم به روابط فکری میان بتایی و رومی اشاره کرده اند (Sorely, 1989: 242; Scimmel, 2003: 153, 165, 166, 167, 168). بدیهی است که بتایی با چنین الهام پذیری از رومی، به شمس تبریزی هم توجه داشته است. وی در آخر رساله منظوم سندی اش، مثنوی کوتاهی به فارسی نوشته و در آن به ذکر شمس تبریزی پرداخته است:

کیف مدالظل نقش اولیاست گو دلیل نور خورشید خداست
اندربین وادی مرو بی این دلیل لا احبّ الآفلین گو چون خلیل
روز سایه آفتابی را بیاب دامن شه شمس تبریزی بتاب

(بتایی، ۲۰۰۹: ۲۶۰)

۴- آثار منسوب و مطالعات درباره شمس تبریزی

۴-۱- مرغوب القلوب، مثنوی منسوب به شمس

مرغوب القلوب مثنوی عرفانی است که در سال ۷۵۷ ق/ ۱۳۵۶ م به نظم کشیده شد و چندین بار در شبه قاره به نام شمس تبریزی چاپ گردید^۳. آغاز این مثنوی بدینگونه است:

«الحمد لله رب العالمین والعاقبه للمتقین والصلوة والسلام علی حبیبه و رسولہ سیدنا و مولانا محمد و اله و اصحابه وسلّم اجمعین. بدان که این کتاب مرغوب القلوب از گفتار شیخ المشائخ، قطب الأقطاب المحققین، امام السالکین، برهان طریقت، شہسوار میدان حقیقت، شمس الدنیا والدین، شمس تبریز - قدس سرّ العزیز - (است)، برای هدایت کردن مریدان (تا) به خدای تعالی برسند. (شمس تبریزی، ۱۳۸۶: ۵۱).»

این کتاب دارای ده فصل است که در آن آیات، احادیث و اقوال صوفیه

در مورد تهذیب نفس، سیر و سلوک و اخلاق پسندیده نقل گردیده است. فصل های کتاب بدین ترتیب است: در بیان شریعت و طریقت، توبه، روح و نفس و دل، وضو، توکل، یقین، عشق، فنا و درویش.

چنانکه این مثنوی در شبه قاره به شمس تبریزی منسوب گردید، تعدادی تراجم و شروع نیز بر آن نوشته شد^۴. با این حال بیشتر محققان انتساب این مثنوی را به شمس تبریزی رد کرده اند (فروزانفر، ۱۳۸۴: ۹۱؛ منزوی، ۱۹۸۶: ۹/۷؛ شمس تبریزی، ۱۳۸۵: ۵۷؛ حسین، ۱۹۶۷: ۲۱۴-۲۱۸). این اثر به احتمال زیاد نوشته عارفی است که او هم شمس الدین تبریزی نام داشت و در قرن هشتم هجری می زیسته است. به خاطر هم اسمی هر دو عارف، این رساله به شمس تبریزی ما منسوب شده است.

۴-۲- ذکر شمس در تذکره ها

تذکره نویسان شبه قاره به احوال شمس تبریزی توجه داشته اند و در آثارشان ذکری از او آورده اند. این تذکره ها اغلب از منابع اصلی درباره شمس همچو ولدنامه (سلطان ولد، ۱۳۶۷)، رساله سپه سالار (سپه سالار، ۱۳۹۵)، مناقب العارفین (افلاکی، ۱۳۷۵)، نفحات الانس (جامی، ۱۳۸۲) و تذکره الشعراء دولت شاه سمرقندی (سمرقندی، ۱۳۸۲) استفاده کرده اند. ما به بعضی اطلاعات که در این تذکره ها درباره شمس آمده است، اشاره می کنیم:

در اخبار الاحیاء، تذکره عارفان هندی، مؤلف در ذیل معرفی شیخ عبدالوهاب بخاری مولتانی می نویسد که عبدالوهاب در تسلیم و رضایت به پیر خود شاه عبدالله به مقام فنا فی الشیخ رسیده بود و چونان رومی در برابر شمس بود (دهلوی، ۱۳۸۳: ۴۳۰).

در تذکره مهم دیگری مرآت الاسرار احوال شمس به تفصیل آمده است و

مؤلف اطلاعاتی که در *لطائف اشرفی* درباره شمس نقل شده را در نظر داشته است. در این تذکره با توجه به *منتخب التاریخ* (۹) تاریخ کشته شدن شمس ۶۴۵ ق/۱۲۴۷ م آمده است و در ادامه اش مؤلف می نویسد که رومی پس از چند روز این پیشامد اسفبار درگذشت (چشتی، بی تا: ۶۶۱-۶۶۶). ولی می دانیم که چنین اطلاعی بی اساس است چون رومی در ۶۷۲ ق/۱۲۷۳ م، یعنی بیست و هفت سال پس از ناپدید یا کشته شدن شمس چشم از جهان بست.

سفینه الاولیا اطلاعات مختصر درباره شمس ارائه می دهد که از *نفحات الانس* گرفته شده است (دارا شکوه، ۱۸۷۲: ۱۷۹).

شرح حال کوتاهی از شمس در *معیار سالکین طریقت* ارائه شده است. در آن بیشتر اطلاعات از *نفحات الانس* و برخی از منابع اصلی دیگر اقتباس شده و هیچ آگاهی جدیدی در این تذکره درباره شمس نیامده است (قانی تنوی، ۲۰۰۰: ۳۵۷-۳۶۰).

در *مرآت الاولیا* (شعیب، ۲۰۰۱: ۳۲۵) و *قصر عارفان* (علی، ۱۹۶۵: ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۴) نیز همان آگاهی ها تکرار شده است. *حزینة الاصفیا* گذشته از توسل به منابع اصلی درباره شمس تبریزی، شمس مولتانی را شخصیت جداگانه ای قرار داده است (لاهوری، ۱۳۳۳: ۲۶۸/۲-۲۷۰).

۴-۳. کتاب های مستقل درباره شمس

در شبه قاره تعدادی کتاب ها در شرح حال شمس تبریزی نگاشته اند که بیشترشان به زبان اردو است و ما در زیر به آنها اشاره کوتاه می کنیم:

اولین کتابی که در این موضوع به اردو نوشته شد *حالات شمس تبریزی* از منشی محمد فوق است و در سال ۱۹۱۰ م به چاپ رسید. این کتاب تکرار آگاهی

های موجود درباره احوال شمس است و چیزی بدان نمی افزاید (فوق، ۱۹۱۰).
 کتاب دوم درباره شمس به زبان اردو با عنوان *سوانح حضرت شمس تبریز* در ۱۹۳۵م منتشر شد (بلند شهری، ۱۹۳۵). این کتاب کوتاه دارای سی و دو صفحه است و توسط آقا محمد بلند شهری نگاشته شد. اسلوبش نسبت به کتاب قبلی بهتر به نظر می آید. بر خلاف کتاب های دیگری، مؤلف تفصیل عروسی شمس و کیمیا را آورده است. او می نویسد که منابع درباره زندگی شمس کمیاب و پراکنده است (همو: ۳). همچنین بعضی کتابچه های اردو درباره شمس را مغلو و غیرقابل اعتبار دانسته است (همو). مؤلف درباره مقالات شمس بی اطلاع است و نوشته است که ملفوظات شمس هیچ وقت تدوین نشد (همو: ۲۹).
 سومین کتابی در احوال شمس در سال ۱۹۶۰م به قلم پیر غلام دستگیر نامی با عنوان *سوانح حیات حضرت شمس تبریز* نوشته شد (نامی، ۱۹۶۰). مؤلف مباحث این کتاب را با توجه به نگاشته های افلاکی، سپه سالار و جامی نوشته است.

کتاب چهارم *حضرت شاه شمس تبریز، تذکره حالات اور تعلیمات اثر* رستم علی جمشید است و در سال ۲۰۰۵م به چاپ رسید (جمشید، ۲۰۰۵).
 مؤلف احوال شمس تبریزی و شمس سبزواری را از هم نشناخته است و در نوشتن تواریخ ولادت و درگذشت شمس و آگاهی های دیگری زندگی اش بی دقت بوده است.

پنجمین کتابی که در سال ۲۰۰۸م چاپ شد *سوانح الحیات شمس المعارف حضرت شمس تبریز* نوشته راجه طارق محمود نعمانی است (نعمانی، ۲۰۰۸). بخش بزرگی از این کتاب ربطی به شمس ندارد و فقط پنجاه صفحه از آن احوال وی را مورد بحث قرار می دهد. مباحث این کتاب تکرار روایت های افسانه

آمیز است و درباره مقبره شمس هم نظر قطعی ابراز نشده است.

کتاب ششم، معارف شمس تبریز، نوشته حکیم محمد اختر است و در سال ۲۰۱۶م چاپ شد (اختر، ۲۰۱۶). در این کتاب طولانی که دارای ۴۲۴ صفحه است فقط به پاره ای از احوال شمس تبریزی اشاره رفته است و آن هم بیشتر از چهار صفحه نیست. در بقیه صفحات انتخابی از اشعار مثنوی معنوی، دیوان شمس و ابیات عرفانی شعرای مختلف با ترجمه و توضیح اردو ارائه شده است. مؤلف تعدادی اشعار خود و شاعران اردو زبان دیگری هم شامل متن کرده است. تعدادی از حکایت های عرفانی نیز جزو این کتاب است.

۴-۴- بررسی ها و نگاشته های جدید درباره شمس

در سال های اخیر برخی دانشمندان شبه قاره با توجه به منابع جدید درباره زندگی شمس، شرح حالش را در آثار ادبی و تحقیقی شان جا داده اند. در نگاشته های آنان از مقالات شمس به عنوان منبع اصلی استفاده شده است.

فهمیده ریاض، شاعر زن معروف فمینیست پاکستانی، ترجمه منظوم از پنجاه غزل منتخب دیوان شمس را به زبان اردو منتشر کرد. این کتاب استقبال بسیاری یافت و در سال ۲۰۰۹م چاپ دوم آن شکل گرفت. در مقدمه کوتاه این کتاب، فهمیده ریاض اولین بار به اهمیت مقالات شمس اشاره می کند (ریاض، ۲۰۰۹: ۲۷). در معرفی همین کتاب، دکتر نعمان الحق درباره شخصیت فرهمند شمس ابراز نظر کرده است (همو: ۱۸-۱۹).

پروفسور دکتر ظهیر احمد صدیقی در اثر وزینی اش تصوف و تصورات صوفیه به مقالات شمس ارجاع داده و از آن استناد جسته است (صدیقی، ۲۰۰۸: ۱۴۳، ۲۵۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۳۴۸)

پروفسور دکتر شریف قاسمی مقاله ای جالبی را درباره هویت شمس با

عنوان *آیا شمس تبریزی هندی بود؟* (قاسمی، ۱۳۸۳) به چاپ رسانده است. همچنین پروفیسور دکتر معین نظامی چندین مقاله های ارزشمندی درباره احوال و اندیشه های شمس تبریزی نوشته اند، از جمله *مولانا جلال الدین در نظر شمس تبریزی* (نظامی، ۲۰۰۸) و *مطالعات درباره شمس تبریزی در شبه قاره* (همو، ۲۰۱۱).

نگارنده سطور نیز مقاله ای با عنوان *عارفان همصحبیت شمس تبریزی* (فیاض، ۲۰۱۶) نگاشته ام.

۵- نتیجه گیری

شخصیت گیرا و جذاب شمس تبریزی که واژگون ساز جلال الدین محمد بلخی از عالم خطبه گو به عارف حق نما بوده، از قرن ها توجه شیفتگان عرفان و تصوف را به خود جلب کرده است. با وجود همه تلاش هایی که تا کنون در مورد چگونگی شرح احوالش انجام شده، از زندگی این عارف شورآفرین کمتر می دانیم و شخصیت وی همچنان در هاله ای از ابهام باقی مانده است. از تمام آن خیال بافی و قصه سرایی اغراق آمیزی که درباره شمس دیده می شود، بخش چشم گیری در شبه قاره هند به وجود آمد. شهرت گسترده مولانا و آثارش در شبه قاره بی شک شخصیت شمس را هم مورد توجه اهل عرفان و تحقیق در این منطقه قرار داد. بازتاب شهرت شمس در ملفوظات عارفان شبه قاره که حتی در قرن هشتم هجری نگاشته شد، پدیدار است. می بینیم که در مجالس عارفان شبه قاره به احوال مولانا روم و پیوندش با شمس اشاره می شده و درباره خود شخصیت شمس هم ابراز نظر می کرده اند. در شعر عرفانی شبه قاره، به خصوص در زبان های پنجابی و سندی، اسم شمس به عنوان نماد عشق کامل بیان شده است و کرامت های مشترک مربوط به شمس تبریزی و شمس سبزواری در آن مذکور است. روایت سفر شمس تبریزی

به هند، انتساب مقبره ای واقع در مولتان به وی و در آمیختگی احوالش با شرح حال صاحب اصلی آن مزار شمس سبزواری، خودش دلیل عمده شهرت شمس در فرهنگ عامه شبه قاره است. همچنین در این منطقه رساله ای منظوم با عنوان *مرغوب القلوب* به شمس تبریزی منسوب داشته اند و شهرت این اثر ادبی تا به حدی بوده که به ترجمه و شرح نویسی آن پرداخته اند. تذکره نویسان شبه قاره هم با توجه به منابع اصلی درباره شمس، شرح حالش را نگاشته اند که بیشترش تکرار روایت های موجود است. تعدادی کتاب در شرح احوال شمس به زبان اردو نوشته شد که آخرینش در ۲۰۱۶م چاپ گردید. در بیشتر این کتب روایت های سنتی و افسانه آمیز درباره شمس بیان شده است و احوالش با داستان های مربوط به زندگی شمس سبزواری درآمیخته است. در سال های اخیر، برخی دانشمندان و اساتید ادبیات اردو و فارسی در شبه قاره با توجه به مقالات شمس درباره شرح احوالش نظراتی پژوهشی ابراز داشته اند. امید است که به زودی کتاب های تنقیدی و پژوهشی در مورد احوال و اندیشه های شمس به زبان های محلی شبه قاره عرضه خوانندگان این منطقه خواهد شد.

یادداشت ها:

- ۱- در کتاب های روایی پهلوی آمده است که بعد از هزار سال زمان زرتشت، دختری با نژاد نیکو در دریاچه کیانیسه غسل خواهد کرد و از نطفه زرتشت باردار می شود. بدین ترتیب منجی نخستین، هوشیدریا اوخیشث ارته، متولد خواهد شد. نك: سپهری، محمد (۱۳۸۳ش/۴/۲۰۰م). «نجات بخشی در آیین زرتشت». مجله قبسات، س ۹، ش ۱۴۹:۳۳.
- ۲- در بعضی منابع تاریخ وفاتش را ۷۵۷ق/۱۳۵۶م نوشته اند که با توجه به تاریخ ولادتش درست به نظر نمی آید.
- ۳- این مثنوی اولین بار در سال ۱۸۹۰م از مطبع منشی نولکشور چاپ سنگی

شد.

- ۴- اولین ترجمه این مثنوی به زبان اردو در سال ۱۹۱۰م چاپ گردید. یکی از تراجم متاخر این مثنوی بدین تفصیل است: شمس تبریزی (۱۹۹۷م). مرغوب القلوب. ترجمه اردو خواجه نذیر احمد کشتواری. به اهتمام محمد اشرف فاضلی. سرینگر: اسلامک پرودکشنز. شرحی بر این مثنوی با عنوان مفتاح القلوب فی شرح مرغوب القلوب توسط سید میر خوند شمس حسینی نهروالی، ساکن شهر گجرات در پاکستان کنونی، در سال ۱۵۲۸/ق ۹۳۴م نوشته شد. مؤلف خود را مرید شیخ حاجی علاء الدین ترهینی قلمداد می کند و نوشته است که نسخه مرغوب القلوب در شهر گجرات به دستش رسید و برای آسانی دو پسر خویش این شرح را نوشته و از نظر پیرش نیز گذرانده است. نسخه خطی این شرح در کتابخانه درگاه حضرت پیر محمد شاه گجرات، پاکستان، با شماره (الف) نگهداری می شود و دارای ۵۵ ورق است.

کتاب شناسی و منابع:

- القرآن.
- آفریدی، نور احمد خان (۱۹۷۷م). تاریخ ملتان. ج ۱. مولتان: قصر الادب.
- احمد سپه سالار، فریدون (۱۳۹۵ش/۲۰۱۶م). رساله در مناقب خداوندگار. تصحیح محمد علی موحد. تهران: کارنامه.
- اختر، حکیم محمد (۲۰۱۶م). معارف شمس تبریز. کراچی: کتب خانه مظهری.
- اسلم، محمد (۱۹۹۵م). ملفوظاتی ادب کی تاریخی اهمیت. لاهور: ریسرچ سوسایتی آف پاکستان، دانشگاه پنجاب.
- افلاکی، شمس الدین احمد (۱۳۷۵ش/۱۹۹۶م). مناقب العارفین. تصحیح تحسین

یازجی. تهران: دنیای کتاب.

- ایوانف، ولادیمیر (۱۳۹۱ ش/۲۰۱۲ م). «شمس تبریزی هندوستان». ترجمہ پرویز اذکانی سپتیمان. در: مزدک نامہ ۵ (یادبود پنجمین سال درگذشت مهندس مزدک کیان فر). گردآورنده: جمشید کیان فرو پروین استخری. تهران: پروین استخری.

(دسترسی به تاریخ ۵/۸/۲۰۲۰ از

<http://www.mazdaknameh.ir/Publish/PublishID/Articled/258>

- بتایی، شاه عبداللطیف (۲۰۰۹ م). شاه جور سالو. به اہتمام نبی بخش خان بلوچ. کراچی: سندیکا اکیڈمی.

- بلند شہری، آقارفق (۱۹۳۵ م). سوانح حضرت شمس تبریز. دہلی: ہندوستان.

- ترین، رینہ (۱۹۸۹ م). ملتان کی ادبی و تہذیبی زندگی میں صوفیہ کرام کا حصہ. مولتان: دانشگاه بہاء الدین زکریا.

- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۸۲ ش/۲۰۰۳ م). نفحات الانس من حضرات القدس. تصحیح محمود عابدی. تهران: اطلاعات.

- جمشید، رستم علی (۲۰۰۵ م). حضرت شاہ شمس تبریز، تذکرہ حالات اور تعلیمات. لاہور: انتشارات حق.

- چشتی، عبدالرحمن (بی.تا). مرآت الاسرار. ترجمہ اردو وحید بخش سیال. لاہور: الفیصل.

- حسین، قاضی تلمذ (۱۹۶۸ م). صاحب المثنوی. اعظم گرہ: ہندوستان.

- حسینی، محمد کامگار (بی.تا). ملفوظات خواجہ نظام الدین اورنگ آبادی. نسخہ خطی شمارہ ۱۸۹. دیرہ غازی خان: خواجہ سلیمانہ تونسہ شریف، پاکستان.

- خان، محمد آصف (۲۰۱۱ م). آکھیا بلھے شاہ نے. لاہور: پنجابی ادبی بورڈ، مقصود پبلشرز.

- دفتری، فرہاد. «پیر شمس». دانشنامہ جہان اسلام. ج ۱. تهران: بنیاد دائرہ المعارف

اسلامی، ص ۲۹۳۵.

(دسترسی به تاریخ ۵/۸/۲۰۲۰ از <http://lib.eshia.ir/23019/1/2935>)

- دارا شکوه، محمد (۱۸۷۲م). *سفینه الاولیا*. لکهنو: نول کشور.
- دهلوی، عبدالحق محدث (۱۳۸۳ش/۲۰۰۴م). *اخبارالایخارفی اسرارالابرار*. تصحیح علیم اشرف خان. تهران: انجمن آثار مفاخر فرهنگی.
- ریاض، فهمیده (۲۰۰۶م). *یه خانه آب و گل، انتخاب دیوان شمس تبریزی*. کراچی: شهرزاد.
- زنجانی، محمد سعید (۱۸۸۵م). *مرآت العاشقین*. لاهور: مطبع مصطفائی.
- سپهری، محمد (۱۳۸۳ش/۲۰۰۴م). «نجات بخشی در آیین زرتشت». *مجلهٔ قبسات*، س ۹، ش ۳۳: ۱۴۳-۱۵۴.
- سلطان ولد، بهاء الدین (۱۳۶۷ش/۱۹۸۸م). *ولد نامه*. تصحیح جلال الدین همایی. تهران: هما.
- سمرقندی، دولت شاه (۱۳۸۲ش/۲۰۰۳م). *تذکره الشعرا*. تصحیح ادوارد گرانویل براون. تهران: اساطیر.
- شاه، امتیاز حسین (بی.تا). *تذکره اولیائے ملتان*. مولتان: کتب خانه حاجی نیاز احمد.
- شعیب، شیخ محمد (۲۰۰۱م). *مرآت الاولیا*. تصحیح غلام ناصر مروت. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- شمس الدین تبریزی (۱۳۸۵ش/۲۰۰۶م). *مقالات شمس تبریزی*. تصحیح محمد علی موحد. تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۸۶ش/۲۰۰۷م). *مرغوب القلوب*. به کوشش سیما یارا احمدی و غلامرضا دادخواه. در: *اطلاعات حکمت و معرفت*، س ۱۴، ش ۸ (پیاپی ۲۰): ۵۰-۵۵.
- صدیقی، ظهیر احمد (۲۰۰۸م). *تصوف اور تصورات صوفیه*. لاهور: دانشگاه

دانشکده دولتی.

- علی، مولوی احمد (۱۹۶۵م). *قصر عارفان*. تصحیح محمد باقر. لاهور: دانشگاه پنجاب، دانشکده اورینتل.
- غازی الدین، نظام (۲۰۱۵م). *مثنوی نالہ نی*. تصحیح معین نظامی و عظمی عزیز خان. تونسہ: پاکستان.
- غلام فرید، خواجہ (۲۰۱۸م). *دیوان فرید*. بہ کوشش مجاہد جتوئی. لاهور: فکشن ہاؤس.
- فخری، سید نورالدین حسینی (۱۸۹۷م). *فخر الطالبین*. دہلی: مطبع مجتہبی.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۴ش/۲۰۰۵م). *زندگانی جلال الدین محمد بلخی*. تہران: انتشارات زوار.
- فوق، منشی محمد دین (۱۹۱۰م). *حالات شمس تبریزی*. لاهور: پاکستان.
- فیاض، فاطمہ (۲۰۱۶م). «عارفان همصحب شمس تبریزی». *مجلہ تصفیہ*، ج ۳، ش ۱: ۲۹۹-۳۱۰.
- قاسمی، شریف (۱۳۸۳ش/۲۰۰۴م). «آیا شمس تبریزی ہندی بود؟». *پژوہنامہ ادب غنایی*، س ۲، ش ۲: ۹۷-۱۰۴.
- قانی تتوی، میر علی شیر (۲۰۰۰م). *معیار سالکین طریقت*. تصحیح سید خضر نوشاہی. اسلام آباد: پاکستان.
- لاهوری، مفتی غلام سرور (۱۳۳۳ش/۱۹۱۴م). *حزینہ الاصفیا*. ج ۲. کانپور: نول کشور.
- محمود، راجہ طارق (۲۰۰۸م). *سوانح الحیات شمس المعارف حضرت شمس تبریز*. لاهور: بک کارنر شو روم.
- منزوی، احمد (۱۹۸۶م). *فہرست مشترک نسخہ های خطی پاکستان*. ج ۷. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

- نامی، پیر غلام دستگیر (۱۹۶۰م). *سوانح حیات حضرت شمس تبریز*. لاہور: پاکستان.
- نظامی، معین (۲۰۰۸م). «مولانا جلال الدین رومی شمس تبریزی کی نظر میں». *مجلہ بازیافت*، ج ۱۲، ش ۱: ۳۷-۴۹.
- یمنی، نظام الدین (۱۹۹۹م). *لطائف اشرفی فی بیان طوائف صوفی*. ج ۱. کراچی: حلقہ اشرفیہ پاکستان.

- Baloch, Nabi Baksh (1961). *Shah: The Rumi of Pakistan; Poet laureate of Sindhi*. Hayderabad Sind: Sindhika Acadamy.
- Daftari, Farhad (1990). *The Ismailis: Their History and Doctrines*. London: Cambridge.
- Nizami, Moeen (2011). *Studies on Shams-I Tabriz in Subcontinent*. Tassavvuf. Vol 12, Issue 27: 203-208.
- Schimmel, A.M. (2003). *Pain & Grace*. Lahore: Sang e Meel Publications.
- Sorely, T.H. (1989). *Shah Abdul Latif of Bhit*. Karachi: Sindhi Kitale Ghar.